پرده نقره‌ای

نقدی بر فیلم «ساعت پنج عصر»

لطفا «لورک» را در گور نلرزانید

علی فرهمند

یک فرد غیرسینمایی که پیش از من «ساعت پنج عصر» را دیده بود، در صفحه اجتماعی خود از فیلم تعریف کرد و با شوروشوق نوشته بود که این فیلم تلفیقی از انواع ژانرهاست؛ گاه می‌خندانم و گاهی بغض را در گلوی تماشاگر گره می‌زند. در لحظاتی، هیجان‌انگیز است و تُرلینگ و در مواقعی نیز آرام. این دوست نمی‌دانست که با تعریفش دارد پنبه فیلم را می‌زند و خبر از نزدیکی «ساعت پنج عصر» به فرمول آشنای فیلمفارسی را می‌دهد. پس از دیدن فیلم اما با خود گفتم ای‌کاش این فیلم از همان کوچه عریض فیلمفارسی می‌گذشت و لااقل فیلم ضعیف با بی‌ارزشی ارزش‌گذاری می‌شد و نه فیلمی غلط. درست است، «ساعت پنج عصر» در ساختار غلط است و یعنی ساختار سینمایی ندارد. اولین ایرادش این است که رخدادهای قصه در بستری دراماتیک قرار نمی‌گیرند و اساسا درامی در کار نیست. خردبین‌رک‌ها نه در راستای طول و هدف داستان روایت می‌شوند و نه در رشد عرضی فیلم‌نامه تاثیر می‌گذارند. اگر بپذیریم که اساس کار خردبین‌رک، تمرکز بر تحول شخصیت است (رشد عرضی)، متوجه می‌گرگردیدون خردبین‌رک‌های داستان می‌شویم. فرض کنید یکی از این بیرنک‌ها - مثلا صحنه مواجهه «مهرداد پرهام» (سیامک انصاری) با راننده تاکسی معتاد (امیر جعفری)- در فیلم وجود نداشت. چه اتفاقی می‌افتاد؟ با حذف این سکانس چه تغییری در طول و هدف داستان ایجاد می‌شد؟ البته به‌جز آنکه زمان فیلم کمتر از زمان معمول یک فیلم سینمایی بود. کارکرد این سکانس در تحول شخصیتی «مهرداد پرهام» چیست؟ پاسخ ساده است: هیچ. همین روند را با صحنه‌های دیگر امتحان کنید و متوجه خواهید شد که هر آنچه در طول فیلم‌نامه اتفاق افتاده، هیچ ارتباط علت و معلولی‌ای با رشد پروتاگونیست ندارد. بااین‌حساب با حذف صحنه بیمارستان، قبرستان، خانه «نادر»، تظاهرات خیابانی و اتاق بازجویی هیچ اتفاقی نمی‌افتد و کاراکتر «مهرداد پرهام» تحت هیچ‌گونه پرداختی از جانب من قرار نمی‌گیرد؛ زیرا او اصلا «شخصیت» نیست که موقعیت‌های دراماتیک مدام مسیرش را تغییر دهد، بلکه کاریکاتوری است بی‌جان که به اقتضای ساخت یک فیلم سینمایی، در دل یک متن افتاده. فیلم از اینجمله‌ایی تشکیل شده که در تردیس به هم وصل شده‌اند؛ بنابراین ساختار متن «ساعت پنج عصر» ساختار سریال‌های آیتم‌محور تلویزیونی است که از طریق وحدت موضوع، مشکلات اجتماعی را با طنزی اغراق‌آمیز مطرح می‌کند.

مشکل بعدی متن، عدم ایجاد یک قرارداد برای پذیرش جهان اغراق‌آمیز فیلم از جانب مخاطب است. چرا همه در فیلم دیوانه‌اند و فقط «مهرداد پرهام» آدم سالمی است؟ اگر در سریال‌های «مهران مدیری»، یک عاقل (معمولا سیامک انصاری) بین دسته‌ای دیوانه گیر می‌افتاد و از طریق این پارادوکس، موقعیت‌های کمیک شکل می‌گرفت، به‌خاطر این بود که نویسنده حداقل دو تا پنج قسمت را صرف معرفی جهان قراردادی سریال می‌کرد. اما در سینما وقت نیست

و باید فلش نگارش فیلم‌نامه را بلد بود و در کمترین زمان، قراردادهای خود را بنا کرد. چنین می‌شود که قراردادهای فیلم «ساعت پنج عصر» - برای شناساندن جهان و آدم‌ها به تماشاگر- در متن مضحک نشده و لحن و فضای روایی تابش شکل نگرفته است و طبیعتا در این صورت، موقعیت‌های متغیر و مناسبات لحظه‌ای، دانما لحن فیلم را به‌هم می‌ریزد و روایت در فضاهای مختلفی، از رئالیسم به غیرواقعی تا کمدی اغراق‌آمیز سردرگم مانده است. درواقع آن دوست غیرسینمایی بی‌راه هم نمی‌گفت که فیلم هم‌جوار حالت و احساسی را به مخاطب منتقل می‌کند. به بیان ساده‌تر؛ اگر دنیای فیلم معرفی می‌شد، رخدادها برچسب غیرمنطقی به خود نمی‌گرفتند؛ اما در کنار وقایع غیرواقعی فیلم: مثل ازدانشمند «مهرداد پرهام»؛ از دست مامور و در کنار رخدادهای اغراق‌آمیز: مثل صحنه قبرستان، بدیهی است که تاکید معاون بانک بر تسکین هیجان «مهرداد پرهام» (سکانس پایانی) غیرمنطقی به نظر برسد؛ زیرا ما تماشاگران جهان فیلم را نمی‌شناسیم و نمی‌دانیم کدام رخداد منطقی است و دیگری غیرمنطقی. اگر به قول معاون بانک، با یک روز تاخیر در پرداخت قسط، کسی می‌خاندان نمی‌شود (که در واقعیت هم این‌گونه است)، پس تمام فیلم سر کاری بود؟ یا بی‌منطق؟

معمولا در یک درام خردبین‌رک، بیرنگ‌ها از طریق هدف فیلم‌نامه به هم مرتبط می‌شوند. اما در فیلم «ساعت پنج عصر»، به علت اینکه هدف پروتاگونیست دلیل موجهی ندارد، تمرکز بر رسیدن به بانک سر ساعت پنج عصر در اکثر سکانس‌ها گمرنگ می‌شود. خود فیلم‌نامه‌نویس (فیلم‌نامه‌نویسان) هم بر این امر آگاه بوده‌اند و برای اتصال سکانس‌های بی‌ربط به هم به‌جای خلق عنصر درون‌متنی دست به ایجاد یک عنصر عینی و البته خسته‌کننده زده‌اند و آن هم حضور تلفنی «مهران» (اراد صمدی) است. تنها کارکرد کارکتر «مهران» در خلق کلیشه‌های این است که هربار با پرسش‌های از «مهرداد» هدف اصلی داستان را به تماشاگر متذکر می‌شود و این نه‌تنها حسن نیست، بلکه ضعف متن است که از قدرتی که پرداخت رخدادهای خارج از بیرنگ اصلی عاجز است که از طریق یک عنصر غیردراماتیک، قصد یادآوری قصه اصلی را به تماشاگر دارد.

«ساعت پنج عصر» در تصویر هم ساختار تلویزیونی دارد. زیرا به صرف تصویربرداری صحنه‌های خارجی و «ریخت»- هنوز در قاب که نمی‌توان میزانسن سینمایی خلق کرد. شکل‌گیری میزانسن فیلم معلول انسجام فیلم‌نامه است و اساسا فیلم‌نامه‌ای باید وجود داشته باشد وگرنه با توسل به «کرین» و «ریل» و «لانگ‌شات» که نمی‌توان فیلم سینمایی ساخت. «ساعت پنج عصر» در کنار آنچه یک خطی خوبی که دارد و ریتم تندشونده‌اش که متناسب با همین ایده عمل کرده، به علت ایرادات زیادی که دارد، نتوانسته تبدیل به یک «فیلم سینمایی» شود. شوخی‌های فیلم هم بیش از حد تکراری است، تا جایی که تماشای یک‌سوم انتهایی فیلم واقعا آزارده‌اند به نظر می‌رسد.

گفت‌وگوی فریدون جیرانی و حامد محمدی درباره «اکسیدان»

اجازه دارم سرخوشی را به امید تعبیر کنم

بهناز شیرانی: «اکسیدان» ازجمله فیلم‌هایی است که پیش از اکران عمومی‌اش، فضایی بیرامون اصلاحیه‌های فراوان فیلم از سوی ارشاد و بعدتر تحریم آن از سوی حوزه هنری سروصدای زیادی درست کرد؛ فیلمی که دومین ساخته کارگردان جوانش، حامد محمدی، است و تهیه‌کننده باسابقه سینمای ایران موج‌هر محمدی ۱۳ سال پس از تجربه ساخت فیلم مارمولک، بار دیگر به سراغ ساخت فیلم کمدی رفت؛ فیلمی که به زعم نویسنده و کارگردانش برای بیان برخی موضوعات، نیاز به لحن کمدی داشت و باید در این قالب قصه‌اش را تعریف می‌کرد. اما قطعا این فیلم هم نظیر بسیاری از فیلم‌ها دچار سوءتفاهم‌های فراوانی شد و تا جایی پیش رفت که برخی از نمایندگان مجلس خواستار توقیف این فیلم شدند. در ادامه، صحبت‌های دو فیلم‌ساز از دو نسل متفاوت را می‌خوانید. این‌بار فریدون جیرانی مقابل حامد محمدی نشست و از حواشی اکران فیلم اکسیدان و مخالفت‌هایی پرسید که به زعم او خیلی ربطی به خود فیلم ندارند و در ادامه به چگونگی ساخت کمدی در ایران رسیدند.

فریدون جیرانی: وقتی «اکسیدان» را با مردم دیدم، هیجان‌زده شدم. این فیلم مردم را شاد می‌کند و درنهایت مخاطبان سالن را با خس‌وخال خوب ترک می‌کنند و درعین‌حال هم لحن سرخوشی دارد. پشت تمام شوخی‌ها نگاهی وجود دارد که به‌زعم من مشخص است از صافی ذهنی عبور کرده که به موضوعات سلامت نگاه می‌کند. در چنین شرایطی واقعا معنی مخالفت‌ها را درک نمی‌کنم. مگر نمی‌گویند با سینمایی مخالفیم که سیاه‌نمایست و موضوعات تلخی را مطرح می‌کند؟ خب «اکسیدان» فیلمی است که نه تلخ است و نه سیاه‌نما! دعوا سر چیست؟

حامد محمدی: چون عملا خودم یک طرف دعوا هستم، قضاوت‌های من ممکن است کمی جنبه احساسی پیدا کنند... .

جیرانی: هرچی... بگو دعوا سر چیست؟

محمدی: من هم هنوز متوجه نشده‌ام واقعا مسئله برخی‌ها با فیلم چیست؟ آقای جیرانی! شما بهتر می‌دانید، کمدی اجرایی دارد که معمولا شوخی‌ها در آن تعریف می‌شوند. محورهای شوخی‌های اروتیک سیاست یا شوخی با اصناف مختلف و... اگر این موارد را از کمدی بکهریم یا چه‌جوری باید شوخی کنیم؟ چه موضوعاتی را باید دست‌مایه ساخت فیلم کمدی قرار داد؟ بخشی از مخالفت‌ها و جمعه‌هایی که درباره «اکسیدان» مطرح است، این است که فیلم شوخی‌ها اروتیک دیوبهلو زیاد دارد.

جیرانی: خب ما در فیلم‌های دیگر هم چنین شوخی‌هایی داریم...

محمدی: دست‌کم در همین فصل اخیر اکران سینماها فیلم‌هایی داشتیم که چنین شوخی‌هایی داشتند.

جیرانی: اتفاقا قبلا در فیلم‌هایی که در حوزه هنری ساخته شده بود هم همین شوخی‌ها را داشتیم؛ مثلا در فیلم «مرد عوضی» یا «مومیایی ۳». از این شوخی‌ها فراوان داشتیم. اما کسی آن زمان در مورد این فیلم‌ها اعتراضی نکرد و سروصدایی به‌پا نشد. داستان چیست؟ آیا این حواشی جنبه سیاسی دارند؟ آیا بخشی از آن مخالفت با پدر شماست؟

محمدی: به نظرم بخشی از این موارد به آقای محمدی برمی‌گردد. زمانی هم که ایشان دید فشارها روی فیلم زیاد شد و نگرانی مرا دید، گفت: «نگران فیلم نباش و بعضی از این حواشی مسئله شخصی با من است و به‌نوعی انتقام‌های شخصی است». آقای جیرانی! با من‌وسوالی که دارم و تجربه‌های اندکم در سینما این موضوع را خوب متوجه می‌شوم که حساداتِ ایشان نسبت‌به‌ما عجیب است! چیزی که خود اهالی سینما دوست ندارند دربارهاش حرف بزنند و باز شود. اما شما دیدید و می‌دانید که چطور من کارگردان نوعی می‌نشینند و تشویقم می‌کنند و از کارم تعریف و تمجید می‌کنند، ولی پشت‌سر خود دیگری می‌زنند!

جیرانی: کاملا قبول دارم. به این دلیل که من هم ۳۰ سال است در این سینما نفس می‌کشم، ما کارگردان‌ها تا نتوانیم هستیم که برخلاف دیگر صفوف با هم دوست نیستیم و اتفاقا شنیدم هستیم؛ مثلا خوشحال نیستیم فیلم تو می‌فروشد. برعکس تراحتیم... .

محمدی: یا ناراحت می‌شویم اصغر فرهادی اسکار می‌گیرد!

جیرانی: من ناراحت‌شدن این دوستان را دیدم و در ادمه‌ایی این ناراحتی را دیدم که از اسم بیاورم برای خودم.

محمدی: راستش ماتسفانه باید بازم می‌کنم و در این سال‌ها به این نتیجه رسیده‌ام که از اهالی سینما بیشتر این مسائل را باور کرد.

جیرانی: باز هم برمی‌گردم به سؤال قبلی که مطرح کردم؛ فیلم لحن سرخوشی دارد و پایانی دارد که مخاطب با حال خوب سالن را ترک می‌کند و درعین‌حال هم فیلم هم تند نیست. یک روحانی خوب و یک کشیش خوب در فیلم می‌بینیم و با تمام این ویژگی‌ها مخالفت با فیلم شما را متوجه نمی‌شوم.

محمدی: ما هم نفهمیدیم چه اتفاقی افتاده.

جیرانی: فیلم، فیلم خوب ساختی است. به‌هیچ‌وجه مبتذل نیست، بازی‌های خوبی در فیلم می‌بینیم. دیالوگ‌ها بی‌نظیرند و این تمام ویژگی‌هایی است که می‌توان به تماشای یک فیلم خوب نشست.

محمدی: تحلیل خودتان از این مخالفت‌ها چیست؟

جیرانی: درست نمی‌دانم، اما فکر می‌کنم فیلم بهانه است و فضایی شکل گرفته و فیلم‌ها هم شما در آن فضا قرار گرفته و می‌توان از یک جریان سیاسی حرف زد که وقتی خوش رشته کار را در اختیار داشته باشید و بهانه پیروانه داده که عده‌ای نمی‌توانستند تحمل و حالا این جریان علیه عده‌ای که مطلب بودند. اقدام کرده و به نظرم این اتفاق بسیار سیاسی است و اصلا نمی‌توان از منظر سینمایی به آن نگاه کرد.

محمدی: سیاست هم که به نظر من در این شرایط کشور خیلی قابل تحلیل نیست... .

جیرانی: نه. سیاست قابل تحلیل هست از این زاویه، که به‌هرحال یک عده انتخابات را باختند و حالا دولت جدید چهار سال دیگر به کارش ادامه می‌دهد و در این شرایط خنده‌کننده زدوداد و آن هم حضور تلفنی «مهران» (اراد صمدی) است. تنها کارکرد کارکتر «مهران» در خلق کلیشه‌های این است که هربار با پرسش‌های از «مهرداد» هدف اصلی داستان را به تماشاگر متذکر می‌شود و این نه‌تنها حسن نیست، بلکه ضعف متن است که از قدرتی که پرداخت رخدادهای خارج از بیرنگ اصلی عاجز است که از طریق یک عنصر غیردراماتیک، قصد یادآوری قصه اصلی را به تماشاگر دارد.

محمدی: کمی به عقب برگردیم، به نظرم سیاست در کشور ما آلوده شده است. ما می‌دانیم در تمام دنیا سیاست با دروغ گره خورده است. در سیاست دو به‌علاوه دو، چهار نخواهد شد و گرار هم نیست چهار شود. اگر سیاست‌مدار دوست داشته باشد، دو به‌علاوه دو می‌شود چهار. اگر دوست نداشته باشد می‌شود بیخ تا به ... . همان‌طور که دیدید، در هشت سال دولت آقای احمدی‌نژاد هر چیزی می‌توانست اتفاق بیفتد. وقتی سیاست با تفکرات شخصی یا جیرهایی که معنای سیاست نمی‌دهد همراه شود، پوشش می‌شود روی سیاست: در این شرایط کار سخت می‌شود و زمانی که قصد داری تا به ذات سیاست برسی، همه‌چیز سخت‌تر شده است. چراغه دیگر بوشش روی آن است که وقتی می‌خواهی حرفی بزنی یا حتی انتقادی مطرح کنی، گاهی به این شکل که با چه و چه مخالفت می‌کنند تعبیر می‌شود! یعنی یکباره، برچسب خیلی بزرگی روی شخص شما و بعد هم انرتان زده می‌شود که به این راحتی‌ها نمی‌شود جواب داد. اجازه بدهید مصداقی صحبت کنم؛ مثلا درباره فیلم «اکسیدان» می‌گویند نامه‌ای از مجلس آمده که در آن نوشته شده این فیلم به اسلام و ادیان الهی توهین کرده. اینجاست که یکباره برچسب بزرگی به فیلم زده می‌شود که حیرت می‌کنید تا نشان دهید و حالا باید تلاش کنید مسلمان هستید و صداقتلات نیستید و قرار هم نیست با فیلمتان کاری کنید.

جیرانی: موضوع اینجاست که قطعا آن ۱۷ نفر فیلم را ندیده‌اند.

محمدی: همان سیاستی که بعد از دولت آقای احمدی‌نژاد باب شد، فراگیرتر شده است. دروغ‌های بزرگ‌تری رسم شده است و در این شرایط تا بخواهی دست‌وپا بزنی که حرف من چه بوده، زمان از دست می‌رود و ناخودآگاه خودت را گوشه رینگ می‌بینی و اجازه دفاع به تو داده نمی‌شود. اگر درباره فیلم نقد به این شکل باشد که مثلا فیلم ضعیفی ساختی یا ساختارش ضعیف است قطعا جوابی برای این انتقاد خواهم داشت. اما وقتی این اتهام زده می‌شود که با این فیلم ادیان الهی را مسخره کردی، تا بخواهم پاسخی برای این اتهام داشته باشم، تمام انرژی، وقت و سرمایه ما صرف پاسخ‌گویی و دفاع از این اتهام شده است.

جیرانی: اصلا سرمایه سینما هم صرف این اتهام می‌شود.

محمدی: متاسفانه سیاست با چیزهای دیگری، گره خورده است... .

جیرانی: به کمانم این‌ها بهانه است. اما سؤال اینجاست که چه کسی این جریان را هدایت می‌کند؟ اینها جریان‌های هدایت‌شده‌اند. جریان‌های خودجوش نیستند. زمانی جریان‌ها خودجوش بودند. اما الان این اعتراض‌ها هدایت‌شده‌اند.

محمدی: راستش من در جایگاهی نیستم که بخواهم حکم کلی صادر کنم که این جریانات از کجا نشئت می‌گیرند، ولی خوشحالم که دست‌کم این انتقادها و فحاشی‌هایی که در قالب نقد مطرح می‌شود، در قالب رسانه و فضای مجازی و روزنامه باقی می‌ماند و به جریانی که پرده سینما را آتش بزنند یا شیشه سینما بشکنند نختم منتهی.

جیرانی: چیزی که درباره آن صحبت می‌کنی، شدنی نیست. به اعتقاد من مخالفت‌هایی که با آشن‌زدن پرده سینما و شیشه سالن‌ها هرماه باشد، نتیجه عکس خواهد داد و شدنی نیست. در گذشته مثلا یک گروه ۵۰ نفری وقتی برای مخالفت با فیلمی همراه می‌شدند، تعداد بسیار زیادی از آنها اصلا فیلم را ندیده بودند، اما در جمع معترضان بودند، چراکه از جای دیگری هدایت شده بودند. نکته اینجاست، آنهایی که هدایت می‌کنند. دیگر هوادارتر نیستند که آدم‌هایشان را در خیابان‌ها ببینیم. چون الان شرایط را طبیعی نمی‌بینند که مثل گذشته مخالفت کنند. اما به‌هرحال، فیلمی که در آن خیانت هست یا فیلم تلخی است که مثلا در فستیوال کن یا آن طور دیگری برخورد شده است و شرایط ویژه‌ای را طی می‌کند و عده‌ای یا آن مخالفت می‌کنند را متوجه می‌شوم. اما سؤال من اینجاست با اینکه تو کشیش و روحانی خوب در فیلم نشان داده‌ای و آدم‌ها در نهایت به خوبی می‌رسند و فیلم هم پایان خوبی دارد، مخالفت با آن را متوجه نمی‌شوم. راستی این لحن سرخوش از کجا می‌آید؟ از زندگی شخصی؟ چون خاطرم هست در «فرشته‌ها با هم می‌آیند» هم بود.

محمدی: من هم هنوز متوجه نشده‌ام واقعا مسئله برخی‌ها با فیلم چیست؟ آقای جیرانی! شما بهتر می‌دانید، کمدی اجرایی دارد که معمولا شوخی‌ها در آن تعریف می‌شوند. محورهای شوخی‌های اروتیک سیاست یا شوخی با اصناف مختلف و... اگر این موارد را از کمدی بکهریم یا چه‌جوری باید شوخی کنیم؟ چه موضوعاتی را چه‌جوری باید شوخی کنیم؟ چه موضوعاتی را باید دست‌مایه ساخت فیلم کمدی قرار داد؟

محمدی: در متن‌های قبلی هم بود.

جیرانی: «رطلا و مس» بود.

محمدی: یکی پایان شیرین و امیدواری داشت.

جیرانی: لحن خاصی در دو فیلمت هست که در فیلم دو کارگردان دیگری که فیلم‌هایشان را تو نوشتی نیست‌ولی که به نظر من در عین تلخی، سرخوشی در آن هست.

محمدی: اجازه دارم سرخوشی را به امید تعبیر کنم؟ قطعا بخشی از آن از زندگی شخصی می‌آید.

جیرانی: فیلم کمدی زیاد دیده‌ای؟

محمدی: فیلم کمدی زیاد دیده‌ای؟

جیرانی: فیلم کمدی خوب دارم، اما زیاد ندیده‌ام. اما یکی از علایق جدی من این است که هفته‌ای یک‌بار فیلم لئون (لوک بسون) را می‌بینم.

جیرانی: من هم این فیلم را دوست دارم، اما ربطی به فیلم‌های تو ندارد... .

محمدی: اصلا ربطی ندارد؛ اما در همین فیلم تاکسی‌ران و فیلمی که برای‌من‌چه به تصویر شده است. امیدی هست که برایم لذت‌بخش است. گاهی از خودم می‌پرسم دلیل اینکه هر چند وقت یک‌بار فیلم را می‌بینم و هنوز هم از دیالوگ‌های فیلم لذت می‌برم، چیست؟ این فیلم برایم شبیه این است که انگار نمی‌توانم با چیزهایی بجنگم و قهرمان‌های قصه کاری را که من دوست دارم، انجام می‌دهند و این فیلم حالم را خوب خوب می‌کند.

جیرانی: تو اصلا فیلم ایتالیایی می‌بینی؟

محمدی: خیلی کم.

جیرانی: وقتی دیالوگ‌های فیلم «اکسیدان» خیلی شبیه فیلم‌های ایتالیایی است... .

محمدی: راستش پیش از این هم از خیلی دوستان فیلم‌بین حرف‌هایی شنیدم که گفتند آتمسفر و فضای فیلم اکسیدان، شبیه کمدی‌های قدیمی ایتالیایی است.

جیرانی: تو اصلا کتاب دن‌کامیلو را خوانده‌ای؟

محمدی: نه.

جیرانی: ماجرای کشیش کمونیست را نخوانده‌ای؟

محمدی: نه.

جیرانی: «اکسیدان» خیلی شبیه این فضاهاست. اصلا وقتی کتاب را بخوانی، انگار جواد عزتی و امیر جعفری را می‌بینی.

محمدی: البته کمدی‌های اخیر آمریکایی را نسبتا زیاد می‌بینم.

جیرانی: اما جنس فیلم تو شبیه کمدی‌های آمریکایی نیست. کمدی تو یک تلخی زیر دارد و یک دیالوگ‌نویسی که مربوط به طبقه‌ای خاص است که این نکته‌ها در کمدی‌های ایتالیایی دیده می‌شود. راستی توسکانه شبیه‌سازی‌هایی داری؟

محمدی: نه. من سینما نخوانده‌ام. فوق‌لیسانس حقوق از دانشگاه تهران دارم و اتفاقا دوره درس‌خوانی بودم. واقعیت این است که پدرم دوست نداشت وارد سینما شوم؛ اما من علاقه‌مند به سینما بودم و حتی کنکور هنر دادم و قبول شدم؛ اما اجازه نداد سینما بخوانم. معتقد بود سینما نیاز زیادی به تحصیلات آکادمیک ندارد.

جیرانی: بسیار خیلی درست‌ی است.

محمدی: دوست داشت وکیل شوم و با اصرار خانواده حقوق خواندم. مدتی هم کار حقوقی کردم. بعد متوجه شدم از کاری که انجام می‌دهم، آسیب می‌بینم و همان سال‌ها خیلی جدی تیزر و فیلم مستند ساختم. کارهای سفارشی و تبلیغاتی می‌ساختم و تجربه کسب کردم. از جایی شروع کردم به نوشتن که هیچ‌کدام از آنها موردپسند جلوی چشمم دور می‌انداخت و تشویقم می‌کرد بهتر و بیشتر کار کنم. از «طلا و مس» به بعد، کمی به من اعتماد کرد و نوشتن را خیلی جدی ادامه دادم.

جیرانی: فیلم‌نامه «طلا و مس» حین ساخت تغییر کرد؟

محمدی: طبیعتا همه فیلم‌نامه‌ای در زمان ساخت لحن کارگردانش را می‌گیرد و تا حدی شبیه لحن آقای اسعدیان شد، اما ما زیاد با هم درباره سناریو بحث می‌کردیم.

جیرانی: یه نظرم «طلا و مس»، یکی از فیلم‌نامه‌های خوب ۲۰ سالهٔ اخیر سینمای ایران است و درست نوشته شده.

محمدی: می‌گرد. کارگردانی که محدودی دارد و کار هنری‌اش در تعریف کرد، بسیار درست بود و دستش را می‌بوسم که درست هدایتم کرد. از اینجا برایم مشخص کرد که سینما نیاز به فیلم‌نامه‌نویس دارد. و گفت: «اگر قصد ورود به سینما را داری، فکر نکن از طرف من راهی باز می‌شود و شرایط را برایت فراهم می‌کنم». بنابراین از ۲۶-۲۷سالگی که درسم تمام شد و سربازی رفتم، همزمان کار حقوقی می‌کردم و خیلی جدی تیزر و مستند می‌ساختم. اتفاقا همه سند بلند برای تلویزیون ساختم که تو کنار آنها توقیف شد و اتفاقا مستندهای خوبی هم بود.

جیرانی: درباره چه موضوعاتی تیزر می‌ساختی؟

محمدی: از یفک گرفته تا ماشین یا لوازم‌خانگی... .

جیرانی: تیزر بعنی مثلا در ۵۰ ثانیه یک موضوع بیینیم و این تجربه خوبی است.

محمدی: منتش را خودم می‌نوشتم. به‌هرحال، ساخت تیزر یعنی اینکه با کاغذ و زبانت مدیری را راضی کنی که در ۱۰ ثانیه شرکت تو را از نقطه الف به ب می‌رسانم و باید قصه‌ای تعریف کنی که طرف مقابلت مجاب شود و برای اینه تو سرمایه‌گذاری کند.

جیرانی: فکر نمی‌کنم تو خاطرات حاتمی را خوانده باشی، ولی حاتمی در خاطراتش می‌گوید ساختن آگهی تبلیغاتی که در ۲۰-۵۰ ثانیه بتوانم کالایی را معرفی کنم، به من سینما یاد داد.

محمدی: به من هم تیزرسازی چیزهای زیادی یاد داد.

جیرانی: از تیزر رسیدی به سناریو. اینکه بدرت خوب سناریو را می‌شناسد تردیدی نیست. اتفاقی در جایی که منوچهر هنرمند را دیدیم، به او گفتم شما جسز» معدود تهیه‌کنندگانی هستید که فیلم‌نامه را درست می‌شناسید. در کودکی فیلم‌نامه خوانده بودی؟

محمدی: قبل از مدرسه اولین متن‌هایی که در خانه می‌خواندم، فیلم‌نامه بود. چون کار پدر ایجاب می‌کرد، در خانه ما همیشه حجم زیادی فیلم‌نامه وجود داشت.

جیرانی: بادت هست چه فیلم‌نامه‌ای خواندی که تأثیر زیادی روی تو داشت؟

محمدی: خیلی از فیلم‌نامه‌های کارگردان‌های بزرگ سینما را خوانده بودم. حسنش هم این بود که اینها فیلم‌نامه‌ها را خوانده بودم و بعد فیلم را می‌دیدم؛ یعنی من کمیابی را از فیلم‌نامه می‌شناختم یا فیلم‌نامه‌هایی را موجودی را خوانده بودم. به‌هرحال پدر سال‌هایی در ارشاد و فارابی بود و همیشه فیلم‌نامه در خانه به ما بود. از یک جایی به هدایت آقای محمدی به سمت کتاب و رمان‌خواندن رفتم. الان که دقت می‌کنم، می‌بینم مطالعه‌ام را کاملا با هدف و مشخص مسیر هدایت کرده‌اند.

جیرانی: اولین رمان یا از اولین رمان‌هایی که خواندی چه بود؟

محمدی: بیتوپان بود.

جیرانی: کشیش فیلم «اکسیدان» هم از بیتوپان می‌آید.

محمدی: یکی از علایقم، کهن‌الگوهاست و من در کودکی به قصه‌شنیدن عادت داشتم و پدر هر شب برایم قصه می‌گفت.

جیرانی: قصه‌های کودکانه یا نه؟

محمدی: همیشه قصه بچگانه نمی‌گفت. مثلا قصه‌های نخودی را هر شب برایم به شکل متفاوتی تعریف می‌کرد و بر حسب اینکه در طول روز چه آتش‌هایی سوزانده بودم، سعی می‌کرد نکات بدآموزی برایم در قصه تعریف کند. از یک جایی به بعد در مسیر مطالعه، رمان‌هایی مثل «کلیدر» را خواندم یا با در دوران راهنمایی روی آوردم و خواندن هدایت و شریعتی و... .

جیرانی: فکر نمی‌کنم تفکر شریعتی داشته باشی... .

محمدی: خیلی دوستش دارم.

جیرانی: یعنی فکر می‌کنی شریعتی امروز هم جواب می‌دهد؟

محمدی: نگاهش به مذهب همانی است که دوست دارم. یعنی خرافه‌ها را کنار می‌گذارد و با فطرتی به مذهب نگاه می‌کند که من آن نگاه را دوست دارم. سعی می‌کنم همان نگاه در فیلم و زندگی شخصی‌ام باشد.

جیرانی: نگاه شریعتی کمی چپ هم هست. یعنی مارکسیست هم در آن می‌بینیم. به مارکسیست هم می‌رسیم.

محمدی: خیلی جلسه می‌کنم به این شکل نگاهش نکنم.

جیرانی: چون فیلم نشان نمی‌دهد تفکر مارکسیستی داشته باشی، البته مارکسیستی که ما از آن یاد می‌کنیم اغراق‌شده است. اما بیشتر منظورم تفکر چپ است. تفکری که اول انقلاب هم در ایران بود.

محمدی: اگر بخواهم به آن برچسب سیاسی بزنم، نگاه چپ اصلاح‌طلب است.

جیرانی: کمی اصلاح‌طلب‌ها، لیبرال شدند... .

محمدی: اصلاح‌طلب‌های الان بله، اما اصلاح‌طلب‌های آن زمان کمی متفاوت‌تر بودند و آن تفکر را بیشتر می‌بینم که نگاه به مردم خود دیگری بود.

جیرانی: مثلا اقتصاد کنترل‌شده باشد.

محمدی: بله، برابری سرمایه بین مردم باشد یعنی باشد با فاصله طبقاتی بین مردم به این حد نباشد.

جیرانی: جالب است که فیلم‌هایت این ویژگی را دارد و این دو فیلم می‌خواهد این فاصله را کم کند.

محمدی: دوست دارم این اتفاق بیفتد که فاصله طبقاتی این‌قدر زیاد نباشد. ماشین جنم‌پیلاری‌دری زیر پای یک جوان ۳۰سالهٔ دست کنارش در خیابان یک موتور با چند چفه قدونیم‌قد ایستاده‌اند.

جیرانی: از رمان‌هایی که خواندی می‌گفتی. به شریعتی رسیدی و از آنجا وارد چه مرحله‌ای شدی؟

محمدی: ... مارکز و رالیسم جادویی‌اش و خصوصا صدسال تنهایی‌اش فوق‌العاده لذت‌بخش است. پائولو کوئیلو هم با کیمیاگر بیرام جدی شد و آثار داستایوفسکی و چخوف را تقریبا کامل خواندم. آثار پاراندمای مثل مادام بووری هم آن‌قدر تأثیرگذار بود که بعضا بدینش بار خواندم. نویسندگان ایرانی هم مثل هدایت، بزرگ علوی، جلال آل‌احمد، چوبک و آل‌احمد تأثیرگذار بود که بعضا جای خودشان را دارد.

این وسط اما تأثیر بعضی آثار روی من‌هایم را خوب می‌فهمم مثل داستان‌های کوتاه عزیز نسین که خیلی‌هایش را تقریبا چندین‌بار خوانده‌ام. از جایی به بعد، دیگر درس و دانشگاه شدم ولی بحث‌های مذهبی را به دلیل درس دانشگاهی جدی بگیری می‌کردم. از یک زمانی بیشتر فیلم دیدم و به این دلیل که خانواده مذهبی داشتم، ودتو در خانه به ما اجازه نمی‌دادند که آزاد شد. فقط چون پدر در صداوسیما کار می‌کرد دستگاه یوماتیک در خانه داشتیم که پدر بعضی برنامه‌ها را در خانه می‌دید و به این دلیل که خواهر و برادر کوچک‌تر داشتم، چند کارتون هم در خانه بود و با آنها سرگرم می‌شدیم. اما از اولین فیلم‌هایی که دیدم «تایتانیک» جزء اولین فیلم‌هایی بود که دوستش داشتم.

جیرانی: پس «تایتانیک» جزء اولین فیلم‌هایی خارجی بود که دیدی؟

محمدی: سال‌های دبیرستان بود و هیجان تماشای چندین‌باره تایتانیک رهایم نمی‌کرد. اما همچنان فیلم‌نامه زیاد می‌خواندم و تقریبا تمام فیلم‌های جشنواره را می‌دیدم. ولی همچنان آقای محمدی مثل خیلی از پدرهای آن دوره که برای بچه‌هایشان انتخاب رشته می‌کردند، خیلی سینما را به معنای آکادمیک و دانشگاهی‌اش برایم جدی نمی‌گرفتند.

جیرانی: اما تو این دنیا را دوست داشتی و فیلم زیاد می‌دیدی؟

محمدی: بله. فیلم زیادی می‌دیدم اما یواشکی. «GoodWillHunting» یا «American Beauty» جزء اولین فیلم‌هایی بود که بادم می‌آید دوباره‌اش می‌دیدم و از زمانی به بعد با رمان‌های فارسی که در سن کم خوانده بودم و حواسم پرت جریان‌های دیگر رمان بود، دوباره کشف کردم و خواندم و به پرتاب جذاب بود. مثل «شوهر آهوخانم» و... .

جیرانی: یکی از بهترین رمان‌ها به لحاظ گفتارنویسی و دیالوگ‌نویسی و فضاسازی است و هنوز هم قابلیت تبدیل‌شدن به فیلم سینمایی یا سریال را دارد.

محمدی: فیلم متوسطی است، اما زمان خودش خیلی گرفت. رمان‌های سختی خواندنی، جالب است که فیلم طنز در خاطراتت اصلاح‌طلب است.

محمدی: طنز جدی که خیلی دوستش داشتم «اجازه‌نشین‌ها» بود و فکر می‌کنم یا فیلم «مادر» مرحوم حاتمی همزمان بود.

جیرانی: بله تقریبا. آیا محدودیت‌های مذهبی بعد از دهه شما تلطیف شد؟

محمدی: محدودیت مذهبی هیچ‌وقت نبود.

جیرانی: ممنوعیت بود؟

محمدی: ممنوعیت هم به آن معنا نبود.

جیرانی: صبح برای نماز بیدارت می‌کردند؟

محمدی: بر نه. ولی مادرم هنوز هم روی بعضی مسائل مذهبی مقید است.

جیرانی: روزه می‌گرفتی؟

محمدی: بله.

جیرانی: یعنی مجبور بودی یا دوست داشتی؟

محمدی: دوست دارم به برخی اتفاقات مذهبی پایبند باشم، اما به‌مرور شکلش برایم تغ